

رویکرد سیاست خارجی عربستان سعودی در حمایت از گروه‌های تکفیری-جهادی (مطالعه موردی بحران سوریه)

محمود بابائی (نویسنده مسئول)^۱

پریسا شاه‌محمدی^۲

چکیده

عربستان سعودی به عنوان یکی از کشورهای مهم منطقه خاورمیانه در طول دهه‌های گذشته در چهارچوب یک کشور محافظه‌کار عمل کرده و عمدتاً به عنوان کنشگری که طرفدار وضع موجود و مخالف تغییر هست، شناخته شده است. اما در طول دوره بیداری اسلامی و به خصوص از سال ۲۰۱۱ در وقایع بحران سوریه، رفتارهای عربستان در عرصه منطقه‌ای نشانگر عبور این کشور از رویکرد محافظه‌کاری و متمایل شدن به سمت و سوی رویکرد تهاجمی در سیاست خارجی است. بر این اساس، سوال اصلی این است که رویکرد ساسیت خارجی عربستان در حمایت از گروه‌های تکفیری-جهادی چگونه است؟ (مسئله) برای پاسخ به سوال مذکور، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و جمع‌آوری داده‌ها با بهره‌گیری از مقالات، اسناد و منابع کتابخانه‌ای موجود (روش) این نتیجه حاصل شده است که راهبردهای عربستان در قبال گروه‌های تکفیری-جهادی در منطقه و بالاخص در سوریه، طیف‌های متنوعی از حمایت مستقیم، اجماع‌سازی در سطح سازمان‌های منطقه‌ای همسو و ائتلاف‌سازی با برخی کشورهای منطقه را در بر می‌گیرد که در نهایت می‌توان اذعان کرد که این نوع رویکردهای تهاجمی و الگو برداری از گروه‌های تکفیری-جهادی در آینده‌ای نزدیک برای حاکمیت و گفتمان وهابیت عربستان نیز در دسرساز خواهد شد (یافته‌ها).

کلیدواژه‌ها: رویکرد تهاجمی، سیاست خارجی، عربستان سعودی، گروه‌های تکفیری-جهادی، سوریه، ایران.

۱. استادیار روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و الهیات، دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران.

a.mobaleghi@ihcs.ac.ir

 <https://orcid.org/0000-0002-5123-9930>

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و الهیات، دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران.
nsirhmi20@gmail.com

مقدمه

عربستان سعودی به عنوان یکی از بازیگران کلیدی منطقه خاورمیانه در طول دهه‌های گذشته به داشتن رویکردی محافظه‌کارانه در سیاست خارجی مشهور بوده و عمدتاً به عنوان بازیگر طرفدار وضع موجود و مخالف سرسخت تغییر شناخته شده است. اما در طول سال‌های اخیر، رفتار عربستان سعودی در عرصه منطقه‌ای نشانگر عبور این کشور از سنت محافظه‌کاری در سیاست خارجی و گرایش شدید به دنبال کردن سیاست خارجی تهاجمی و کنش‌گرایانه است. عربستان از ابتدا دخالت‌های آشکاری در بحران سوریه داشته است. در ماه‌های نخست اعتراضات در سوریه، عربستان از نظام سوریه حمایت کرد؛ اما با گسترش اعتراضات و افزایش انتقادهای برخی از مقامات کشورهای منطقه به نظام سوریه، پادشاه عربستان در اوت ۲۰۱۱ طی بیانیه‌ای خواستار پایان دادن به خشونت و کشتار معترضان شد. در همین راستا، عربستان نظام سوریه را فاقد مشروعیت خواند و روابط خود را با سوریه قطع کرد. به تبع آن، عربستان تحریم‌های اقتصادی را علیه نظام سوریه اعمال کرد و از گروه‌های مخالف نظام این کشور نیز حمایت مالی و لجستیکی کرد. تلاش‌های شدید ریاض از طریق کمک‌های گسترده مالی، نظامی و سیاسی به مخالفان سوریه در کنار تلاش برای وحدت گروه‌های معارض و اعمال فشار به آمریکا برای اقدام نظامی علیه دمشق، تا سال ۲۰۱۴ را در بر می‌گرفت. سعودی‌ها به دلایل متعددی از جمله تضعیف محور مقاومت و تغییر در موازنه قدرت منطقه‌ای تصمیم گرفتند بر سر سرنگونی حکومت بشار اسد تلاش کنند.

این کشور طی دهه‌های گذشته مهم‌ترین منبع تکوین، حمایت و صدور گروه‌های تکفیری-جهادی به جهان اسلام و جهان عرب بوده است. عربستان، گفتمان وهابی و سلفی‌گری و گروه‌های اسلام‌گرای افراطی مبتنی بر این نوع از عقیده و تفکر را به‌عنوان مهم‌ترین و اصلی‌ترین ابزار برای نفوذ در منطقه و پیشبرد اهداف سیاست خارجی خود مورد استفاده قرار داده است. از دلایل حمایت این کشور از گروه‌های اسلام‌گرای افراطی ارائه الگوی نظم جانشین در منطقه از طریق گفتمان سلفی‌گری و جلوگیری از نفوذ و قدرت‌گیری ایران در منطقه است. حمله نظامی تمام عیار به یمن، حضور فعال و گسترده در بحران سوریه و تلاش‌های مقابله‌جویانه در برابر نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه همگی نشان‌دهنده این است که عربستان وارد مرحله متفاوت و جدیدی در سیاست خارجی خود شده که نیازمند تبیین و تحلیلی اساسی است.

۱. پیشینه پژوهش

در خصوص پژوهش‌های انجام شده پیشین در رابطه با رویکرد سیاست خارجی عربستان در حمایت از گروه‌های تکفیری - جهادی (مطالعه موردی بحران سوریه) می‌توان این آثار را به دو دسته داخلی و خارجی تقسیم کرد؛

در مطالعات خارجی؛ ابراهیم، ترجمه فرازی (۱۳۹۵) در کتاب سلفیت جهادی در عربستان سعودی، نویسنده در این کتاب روند شکل‌گیری گروه‌های تروریستی - تکفیری را شرح داده و ریشه‌های فکری و تربیتی این گروه‌ها را به طور مفصل بیان کرده است. این کتاب حاوی جزئیات مهمی از تحولات سیاسی و اجتماعی در عربستان است که تولد تفکر کشتار و خشونت‌ورزی افسارگسیخته از پیامدهای این تحولات محسوب می‌شود.

و در راستای مطالعات داخلی از جمله؛ هدایتی شهیدانی و مرادی کلارده (۱۳۹۳) در مقاله‌ی مؤلفه‌های مؤثر بر سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال تروریسم تکفیری: تحلیلی چند سطحی، از سطوح تحلیل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی به مطالعه سیاست خارجی عربستان سعودی پرداخته‌اند. تأثیرات ناشی از رژیم سلطنتی و فرقه وهابیت، الگوی رقابتی با ایران در سیاست خارجی عربستان و نیز قابلیت ایدئولوژیکی عربستان در به کارگیری تروریسم تکفیری - جهادی در راهبرد نیابتی سیاست خارجی آمریکا و همچنین تقابل‌سازی با روسیه در حوزه آسیای مرکزی و قفقاز، از مهم‌ترین مؤلفه‌های مؤثر بر سیاست خارجی عربستان سعودی در باره تروریسم تکفیری - جهادی هستند.

کوهکن و تجری (۱۳۹۳) در مقاله‌ی بحران سوریه و سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی (۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴)، بیان می‌کند که شروع بحران در سوریه باعث رقابت بین بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شده که در میان بازیگران منطقه‌ای، عربستان نقش بارزی در تحولات این کشور با توجه به استراتژی سیاست خارجی آن که مهار ایران در منطقه بخشی از آن است، ایفا نموده و بیان می‌کنند که عربستان با هدف ارتقای جایگاه منطقه‌ای خود وارد بحران سوریه شده است و در همین راستا سیاست‌هایی را اتخاذ کرده است.

درج و امام‌جمعه زاده (۱۳۹۷) در مقاله‌ی تجزیه و تحلیل رویکرد عربستان سعودی نسبت به تحولات سوریه، بیان می‌کنند که از نگاه ریاض، سرنگونی اسد در دمشق باعث تضعیف محور مقاومت و کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران و مهار آن می‌شود. در این راستا، عربستان در

تعریفی هویتی، حمایت و پشتیبانی از معارضین سوری را در جهت اهداف و منافع خود قلمداد می‌کند و در راستای تغییر و دگرگونی در نظام سیاسی سوریه مبادرت می‌ورزد.

آنچه پژوهش حاضر را از دیگر پژوهش‌های انجام شده متمایز می‌سازد، این است که پژوهش‌هایی که مورد مطالعه قرار گرفتند بیشتر به مباحثات تک‌بُعدی یا دو‌بُعدی در خصوص گروه‌های تکفیری-جهادی و سیاست خارجی عربستان و یا تلفیقی از این دو در برخی پژوهش‌ها می‌باشد. در برخی از پژوهش‌ها نیز به صورت مستقیم به نقش عربستان در بحران سوریه اشاره شده است. در اکثر پژوهش‌های صورت گرفته در خصوص تروریسم یا گروه‌های تکفیری-جهادی، به نقش گروهک داعش پرداخته شده و از دیگر گروه‌های افراطی و معارض در بحران سوریه سخنی به میان نیامده است. در نهایت تفاوتی که در این پژوهش‌ها نسبت به پژوهش حاضر می‌توان به روشنی به آن اشاره کرد این است که هیچ اشاره‌ای به دیگر گروه‌های تکفیری و افراطی مؤثر در سیاست خارجی عربستان در منطقه و به ویژه در بحران سوریه نشده است. و در هیچ یک از پژوهش‌ها به رویکرد تهاجمی سیاست خارجی عربستان سعودی به ویژه از سال ۲۰۱۱ به بعد اشاره نشده که این رویکرد نقطه عطفی در سیاست خارجی کنونی این کشور در بحران سوریه می‌باشد.

۲. چهارچوب نظری

واقع‌گرایی نوکلاسیک عنوانی است که گیدئون رُز^۱ به مجموعه‌ای از آثار در روابط بین‌الملل داده است که در تبیین سیاست خارجی و فراتر از آن، در توضیح روابط بین‌الملل، از بسیاری از بینش‌های واقع‌گرایی استفاده می‌کند (Rose, 1998: 146). توجه واقع‌گرایان نوکلاسیک بیش از هر چیز به قدرت است و قدرت را نیز مانند نواقع‌گرایان براساس توانمندی تعریف می‌کنند. نوکلاسیک‌ها را می‌توان براساس تقسیم بندی از واقع‌گرایی در دو مقوله تهاجمی^۲ و تدافعی^۳ گنجاند.^۴ در ادامه به برخی از مهمترین ابعاد

1. Gideon Rose
2. Offensive
3. Defensive

۴. از اصطلاحات دیگری نیز در مورد این دو شاخه استفاده می‌شود، مانند واقع‌گرایی ساختاری بدبینانه و خوش‌بینانه، و نواقع‌گرا و پساکلاسیک.

استدلالی این دو شاخه از واقعگرایی نوکلاسیک اشاره می‌کنیم.

نظریه واقعگرایی تهاجمی مانند واقعگرایی تدافعی شاخه‌ای از نوواقعگرایی محسوب می‌شود. این نظریه توسط مرشایمر توسعه پیدا کرده است. در نظریه واقعگرایی تهاجمی، در نظام بین‌الملل امنیت امری کمیاب است زیرا کسب امنیت با قدرت بیشتر در مقایسه با دیگر دولت‌ها به دست می‌آید. این به معنای آن است که قدرت بیشتر به معنای تأمین امنیت بیشتر خواهد بود. در نظریه مرشایمر، دولت‌ها و قدرت‌های بزرگ نسبت به یکدیگر ترس و واهمه دارند و برای تأمین بقای خود، تنها می‌توانند بر توانایی خود اتکا کنند و بهترین شیوه‌ای که برای این کار، حداکثر کردن قدرت خود نسبت به سایر دولت‌هاست. در واقع گرایی تهاجمی امنیت در وهله اول به معنای قدرت نظامی است. البته این گزاره به معنای آن نیست که دولت‌ها تمایل بسیاری جهت انجام جنگ با هدف کسب قدرت دارند، بلکه در این نظریه دولت‌ها بازیگرانی خردمندند که از جنگیدن در مواقعی که هزینه‌های بالا یا پیامدهای ناگواری داشته باشد پرهیز می‌کنند واقعگرایان تهاجمی بیشتر به پتانسیل ساختاری مولد منازعه توسط آنارشی توجه دارند. آنها استدلال می‌کنند که با توجه به فقدان اقتدار مرکزی در سطح جهانی که بتواند توافقات را اجرایی کند، دولت‌ها هرگز نمی‌توانند مطمئن شوند که شرایط مولد صلح در حال حاضر بتواند در آینده نیز عمل کند (شیرخانی و مهاجرپور، ۱۳۹۱: ۲۷-۲۶).

واقعگرایان تهاجمی بیشتر به پتانسیل ساختاری مولد منازعه توسط آنارشی توجه دارند. آنها استدلال می‌کنند که با توجه به فقدان اقتدار مرکزی در سطح جهانی که بتواند توافقات را اجرایی کند، دولت‌ها هرگز نمی‌توانند مطمئن شوند که شرایط مولد صلح در حال حاضر بتواند در آینده نیز عمل کند. حتی اگر امروز غلبه بر یک کشور خاص به واسطه جغرافیا، فناوری یا هویت گروهی به نظر دشوار برسد، هیچ تضمینی وجود ندارد که دولت دیگری در آینده ابزارهایی را برای غلبه بر این موانع گسترش ندهد. با توجه به این عدم اطمینان، دولت‌ها به ندرت می‌توانند از امنیت خود اطمینان حاصل کنند و باید افزایش قدرت دولت‌های دیگر را با دیده شک بنگرند. در نتیجه، دولت‌ها اغلب در صدد بر می‌آیند تا قدرت خود را افزایش دهند یا دیگر دولت‌ها را تضعیف کنند تا در درازمدت بقا یابند.

واقعگرایان تهاجمی معتقدند که آنارشی دولت‌ها را وادار می‌سازد قدرت و نفوذ نسبی خود را به حداکثر برسانند. امنیت و بقا در نظام بین‌الملل هرگز قطعی نیست و دولت‌ها می‌کوشند با

به حداکثر رساندن قدرت و نفوذ خود، امنیت خویش را به حداکثر برسانند. البته اکثر دولت‌ها همواره درگیر توسعه‌گرایی نامحدود نیستند و در مواردی که منافع این امر بیش از هزینه‌های آن باشد، به آن مبادرت می‌نمایند (Hendrickson, 2003: 98).

از دید جان مرشایمر^۱ دولت‌ها در جهانی زندگی می‌کنند که سرشار از تهدیدات است که تمایل دارند قدرت خود را به حداکثر برسانند تا بتوانند به بقای خود ادامه دهند. درست است که در طول تاریخ روابط بین‌الملل شاهد تنش‌زدایی هم بوده‌ایم، اما این‌ها همه تلاش‌هایی بوده‌اند برای ایجاد فرصت و استفاده از آن در موقعیتی بهتر. به نظر مرشایمر دلیل اصلی قدرت‌طلبی دولت‌ها را باید در سه چیز جستجو کرد: ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل؛ توانمندی‌های تهاجمی که همه دولت‌ها از آن برخوردارند؛ و عدم اطمینان در مورد نیت و مقاصد دشمن. بیشترین چیزی که در این میان برای تبیین روابط بین‌الملل اهمیت دارد عوامل ساختاری مانند آنارشی و توزیع قدرت‌اند.

پژوهش حاضر تلاش دارد تا رویکرد سیاست خارجی عربستان در حمایت از گروه‌های تکفیری-جهادی را براساس مفروضات نظریه واقع‌گرایی تهاجمی مرشایمر، بررسی کند. بر اساس مؤلفه‌های این نظریه، عربستان با توجه به فضای آنارشیک حاکم بر منطقه، به دنبال تحکیم قدرت نسبی خود است و در این روند، تلاش می‌کند تا از قدرت‌گیری رقبای خود ممانعت کند. بنابراین هدف اصلی عربستان در وهله اول حفظ بقا و در وهله دوم و سوم گسترش نفوذ خود در منطقه و تثبیت قدرت برتر منطقه است. عربستان سعودی در گذشته به داشتن سیاست خارجی محافظه‌کارانه و تاحدی میانه‌رو معروف بوده است، اما پس از تحولات اخیر منطقه، به ویژه در بحران سوریه، و برای حفظ امنیت و نفوذ خود در منطقه این سیاست را انتخاب کرده است. زیرا آنها با توجه به موج‌های جدید خیزش‌های مردمی در منطقه و چالش‌های خود، چاره‌ای نمی‌بینند جز آنکه در سیاست خارجی به گونه‌ای عمل کنند که هم از تمامیت ارضی خود دفاع کرده و هم بتوانند در کشورهای منطقه نفوذ داشته باشند. از اقداماتی که آل سعود برای توجیه این رویکرد در پیش گرفته این است که تهدیدی منطقه‌ای را مطرح کنند. و با معرفی اقدامات ایران به عنوان تهدیدی امنیتی در منطقه، تلاش می‌کند از این موضوع برای ایجاد ائتلافی منطقه‌ای علیه ایران استفاده کند.

1. Mearsheimer (2001)

۳. جهت‌گیری‌های سیاست خارجی عربستان سعودی

اصول و اهداف کلان سیاست خارجی عربستان را می‌توان ناشی از منابع ثابت سیاست خارجی این کشور دانست، اما سیاست خارجی عربستان به صورت بخشی تحت شعاع عوامل درونی و بیرونی است که باعث ایجاد دگرگونی‌هایی مانند؛ تغییر پادشاه به عنوان تصمیم‌گیرنده اصلی و عوامل هیأت حاکمه و از طرف دیگر اجماع سران و شاهزاده‌ها می‌تواند نقش و نفوذ بسیاری در سیاست خارجی داشته باشد و ویژگی‌ها و دگرگونی‌های بین‌المللی و منطقه‌ای مانند؛ شراکت راهبردی با آمریکا نیز باعث ایجاد تغییراتی در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی برای حل و فصل مسائل جدید این حوزه می‌شوند. بر این اساس، در این بخش تلاش می‌شود به مهم‌ترین جهت‌گیری‌های سیاست خارجی عربستان در دو سطح منطقه‌ای و بین‌المللی در دهه اخیر پرداخته شود.

۳-۱. جهت‌گیری‌های منطقه‌ای عربستان

عربستان در منطقه خلیج فارس مدعی نقش هژمون است، آنچه سیاست خارجی عربستان را در منطقه پیچیده می‌کند، اهمیت هویت‌های سیاسی فراملی، یعنی عربیسم و اسلام در خاورمیانه است. سعودی‌ها مجبورند نه تنها در قبال تغییر قدرت نظامی و اقتصادی درون منطقه، بلکه در مقابل تهدیدات کاملاً سیاسی، که مشروعیت و امنیت داخلی آن را تهدید می‌کند، از خود واکنش نشان دهند. تهدیدات ناشی از این ایدئولوژی‌های فراملی برای ثبات و امنیت رژیم سعودی در طول زمان، از منابع مختلفی نشأت گرفته است. برای مثال؛ در سال ۱۹۷۹ ایران تنها یک چالش ساده منطقه‌ای برای عربستان نبود بلکه چالشی داخلی نیز به حساب می‌آمد؛ زیرا امام خمینی حکومت‌های پادشاهی با عنوان غیراسلامی را به باد انتقاد گرفت و اقلیت شیعه عربستان ساکن استان شرقی نفت‌خیز این کشور با انجام اعتراضات و تظاهراتی به ندای او پاسخ دادند (Salame, 1987: 23-24). ماهیت دوگانه تهدیداتی که سعودی‌ها با آن مواجه‌اند - قدرت سنتی و جاذبه‌ی ایدئولوژیک - که گاهی باعث پیچیده شدن گزینه‌های سیاست خارجی آنها شده است. هنگام رویارویی با موقعیت‌هایی که در آن اقدامات متعارف قدرت، یک نوع سیاست موازنه‌ی قدرت را تحمیل می‌کند و ملاحظات امنیتی رژیم نوع دیگری از این سیاست را؛ ریاض معمولاً منبع بالقوه تهدید داخلی را، بواسطه‌ی حمایت از بازیگر قدرتمند متعارف یا گروه‌های تروریستی و یا

مداخله نظامی در کشورهای عربی مانند یمن، تعدیل کرده است.

موازنه‌سازی در برابر تهدید، به عنوان هدف کلان عربستان در محیط منطقه‌ای و عربی در شرایط حاضر ابعاد متعدد و مختلفی دارد. سعودی‌ها در حال حاضر ایران را به عنوان اصلی‌ترین تهدید برای امنیت ملی خود می‌دانند. لذا مقابله با ایران و موازنه‌سازی در برابر تهدیدات آن مسئله اصلی عربستان در شرایط کنونی است. تلاش عربستان در برابر ایران برای رهبری جهان عرب و ایجاد ائتلاف گسترده عربی-سنی با موانع و چالش‌های مختلفی روبرو شده است. مهم‌ترین آن عدم موفقیت ریاض در همراه ساختن قاهره با خود در معادلات و تحولات منطقه‌ای است. اختلاف نظر در مسائل منطقه‌ای به خصوص در بحران سوریه باعث تشدید اختلافات بین دو کشور شده است (اسدی، ۱۳۹۵ (الف): ۹-۱۱).

کوشش عربستان برای افزایش اثرگذاری بر بحران‌های منطقه‌ای در خاورمیانه به عنوان یکی دیگر از اهداف این کشور در سطح منطقه‌ای محسوب می‌شود، که به خصوص بر دو بحران سوریه و عراق متمرکز است.

عربستان در راستای رسیدن به اهداف خود در سوریه با حمایت مالی و تسلیحاتی حداکثری از گروه‌های تکفیری-جهادی و مخالفان برای تغییر نظام بشار اسد و روی کار آمدن نظامی همسو با اهداف عربستان از سازکارهای مختلفی از جمله استفاده از ابزارهای نرم‌افزاری و تبلیغاتی؛ حمایت‌های دیپلماتیکی، مالی و تسلیحاتی از مخالفان نظام سوریه؛ تحریک اختلاف‌های قومی و مذهبی در داخل این کشور؛ و تهدید به حمله نظامی و به راه انداختن جنگ روانی استفاده کرده است.

واقعیت آن است که عربستان، با حمایت مالی، تبلیغاتی و تسلیحاتی و مسلح‌سازی گروه‌های اسلام‌گرای افراطی و تروریستی و نیروهای سکولار، موجب بسته شدن افق گفتگو و حل مسالمت‌آمیز بحران و وارد شدن خسارت‌های مادی و تلفات انسانی به ملت سوریه و مانع استقرار امنیت و ثبات در این کشور شده است. حمایت عربستان و هم‌پیمانانش به‌ویژه ایالات متحده آمریکا، از گروه‌های شورشی فعال در سوریه موجب تغییر موازنه قوای نیروهای داخلی به سود آن‌ها شد و گروه‌هایی مانند: جیش الاسلام، احرار الشام، جبهه النصره، داعش و ارتش آزاد سوریه توانستند مناطق استراتژیک مهمی را در مناطق مختلف این کشور تحت واپایش خود درآورند؛ اما به دنبال ورود نظامی روس‌ها به بحران، تغییر محسوسی در موازنه قوای نیروهای داخلی به نفع ارتش سوریه ایجاد شد و پیشروی‌های این ارتش

در حلب و درعا و شکست محاصره سه ساله شهرک‌های «نبل» و «الزهراء» با پوشش هوایی روسیه، عربستان را نگران کرد.

از طرف دیگر تضعیف محور مقاومت، موجب اتخاذ رویکرد تهاجمی عربستان و همپیمانانش در قبال بحران سوریه شده است. مخالفان نظام حکومت سوریه معتقدند که سرنگونی بشار اسد به تضعیف قدرت محور مقاومت و تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای به نفع عربستان منجر خواهد شد (محمدی و جمال پور، ۱۳۹۹: ۲۹). ایران بعد از انقلاب اسلامی بدلیل وجه اشتراک در زمینه‌های منافع ملی، دشمن و تهدیدات مشترک (آمریکا و رژیم صهیونیستی) در مسائل مختلف بین‌المللی و منطقه‌ای با سوریه همبستگی و همگرایی دارد. در بحران سوریه، ایران با تمام وجود اعلام کرده است که مخالف سقوط حکومت بشار اسد می‌باشد، چرا که منافع ملی مشترک و حلقه مقاومت که متشکل از سوریه، لبنان و ایران، آسیب می‌بیند (حمیدی و قاسمی، ۱۳۹۴: ۷۳). دولت سوریه با دستاوردهای جدید به خصوص در خارج کردن معارضین از حلب و دور از دسترس شدن تغییر نظام در سوریه، عربستان با ناکامی و دشواری‌های فزاینده با وجود هزینه‌های هنگفت در این حوزه مواجه شده است. سه موضوع مهم دیگر مورد توجه عربستان در منطقه شامل؛ ایجاد روابط کنترل شده و تاکتیکی با رقیب خود (جریان‌های اخوانی) در منطقه، تقویت روابط و تعاملات با رژیم صهیونیستی و مقابله با تهدیدات ناشی از گروه‌های افراط‌گرا مانند؛ داعش است.

۲-۳. جهت‌گیری‌های بین‌المللی عربستان سعودی

در سطح بین‌المللی، مهم‌ترین مسئله در راستای سیاست خارجی عربستان را می‌توان حفظ و تداوم همکاری‌های استراتژیک با آمریکا دانست. این شراکت، مهم‌ترین نقطه اتکای امنیت ملی عربستان در قرن بیست بوده است. روابط عربستان و آمریکا همیشه پیچیده بوده است. بسیاری از تنش‌های آمریکا و عربستان به سیاست‌های ریاض در قبال مخالفان داخلی مربوط می‌شود. در طول سال‌های بعد از یازده سپتامبر چندین مسئله جدید وارد تعاملات آمریکا و عربستان شده و آینده شراکت استراتژیک دو کشور را با تردیدهایی مواجه کرد؛ که نتیجه آن، آشفتگی امنیت روانی تصمیم‌گیرندگان سعودی است. در دوره اوباما، در نتیجه توافق برجام، که احتمال نزدیکی آمریکا به ایران بسیار بالا بود، موجب دغدغه جدیدی برای عربستان شد. که با به قدرت رسیدن دونالد

ترامپ، سعودی‌ها امیدوار بودند تا دو کشور بر اساس منافع واقعی و رویکردهای عمل‌گرایانه، از تردید و آشفتگی‌های حاکم بر روابط بکاهند و به سمت بازسازی کامل شراکت استراتژیک بروند (اسدی، ۱۳۹۵ (ب)، ۳۴). برای ریاض تقویت روابط با قدرت‌های بزرگ دیگر و تقویت اتصالات استراتژیک با آنها برای تضمین امنیت ملی خود در سطحی پائین‌تر دارای اهمیت است. این کشور همچنین بر تقویت روابط با کشورهای اروپایی مانند؛ فرانسه و انگلستان به منظور جبران نقص‌های موجود در همکاری‌های استراتژیکی با آمریکا و برای تقویت و ثبات امنیت خود به بهره‌گیری از این کشورها به عنوان یکی از گزینه‌های استراتژیکی خود پرداخت.

از جمله مولفه‌های تاثیرگذار بر روابط ریاض-واشنگتن این است که عربستان همیشه جایگاه بسیار ویژه‌ای در جهان اسلام خواهد داشت. حکام و شیوخ این کشور به لطف منابع مالی و رسانه‌ای عظیم تحت کنترل دولت، همواره نوعی نفوذ در افکار عمومی جهان اسلام خواهند داشت. از طرف دیگر عربستان یکی از بزرگ‌ترین تولیدکننده اصلی در بازار نفت است که با وجود تمام مشکلات خود، در روندهای سیاسی، مذهبی و اقتصادی خاورمیانه و شمال آفریقا نقش آفرین است. علاوه بر این عربستان از نظر ژئوپلیتیکی و جغرافیایی، برای تمام برنامه‌های نظامی آمریکا در خاورمیانه بسیار مهم است. در عین حال، تنها آمریکا می‌تواند چتر امنیتی مورد نظر عربستان برای حفظ امنیت، ثبات و رونق اقتصادی خود را فراهم نماید.

۴. رویکرد سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال بحران سوریه

عربستان در چند سال اخیر سیاست خارجی جدیدی را اتخاذ کرده است. سیاست خارجی عربستان نشان می‌دهد که این کشور می‌کوشد با اتخاذ سیاست خارجی «محافظه‌کارانه تهاجمی» از گسترش موج انقلاب‌های منطقه خاورمیانه به مرزهای داخلی اش جلوگیری شود. تحلیل سیاست خارجی عربستان پس از انقلاب‌های منطقه‌ای حاکی از آن است که این کشور برای حفظ نظم منطقه‌ای فقط ناظر تحولات نبوده، بلکه برای حفظ ساختارهای منطقه‌ای نیز کوشیده تا با حضور تمام‌قد، بر روی مولفه‌های تاثیرگذار در این انقلاب‌ها اثر بگذارد (مدنی و هواسی، ۱۳۹۳: ۶۵). رژیم سیاسی عربستان در چهارچوب نظام‌های استبدادی، قبیله‌ای و سلسله‌ای طبقه‌بندی می‌شود، چنین رژیمی همواره به تحولات از دریچه امنیت می‌نگرد و در تعامل با چالش‌های موجود آن، از ابزارهای امنیتی بهره می‌گیرد.

این کشور بعد از انقلابات عربی؛ کشوری بود که به مداخله در بحران سوریه دست زد و به دنبال تغییر موازنه‌ی قدرت منطقه به ضرر ایران برآمد. روابط عربستان سعودی و سوریه از زمان روی کار آمدن بشار اسد همواره حالتی خصمانه داشته است و هیچگاه به گرمی نگراییده است. روابط عربستان و سوریه در زمان حافظ اسد به دلایلی از جمله تحکیم روابط سوریه با ایران، مسئله فلسطین، دخالت سوریه در لبنان و به دنبال آن ترور رفیق حریری نخست وزیر اسبق لبنان در سال ۲۰۰۵ کاهش یافت و این امر به دنبال خود کاهش حجم سرمایه‌گذاری عربستان در سوریه به دنبال داشت. عربستان به عنوان یکی از ثروتمندترین کشور منطقه به تامین مالی در کشورهای بیداری که در آن بیداری اسلامی رخ داده تبدیل شده، که با هدف مصادره انقلاب‌ها و تغییر آرمان‌های انقلاب‌های منطقه و همگرا کردن آن با اهداف خود است (نجات، ۱۳۹۳: ۱۳۵).

۵. عملکرد عربستان سعودی در بحران سوریه

سعودی‌ها مایل اند نظام سوریه را سرنگون سازند و برای این تصمیم دلایل ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک فراوانی دارند. آنها تغییرات در سوریه و روی کار آمدن حکومتی ترکیبی را عاملی برای به هم خوردن موازنه قدرت منطقه‌ای و از بین رفتن نفوذ و نقش ایران در منطقه به سود خود بهره می‌گیرند (ترابی، ۱۳۹۲: ۲۱۶-۲۱۹). عربستان در راستای رسیدن به اهداف خود در سوریه از سازکارهای مختلفی استفاده می‌کند؛ از جمله حمایت‌های دیپلماتیکی، مالی و تسلیحاتی از مخالفان و معارضان نظام سوریه؛ استفاده از ابزارهای نرم‌افزاری و تبلیغاتی؛ تهدید به حمله نظامی و به راه انداختن جنگ روانی و تحریک اختلاف‌های قومی و مذهبی و نژادی در داخل این کشور. بکارگیری ابزارهای نرم‌افزاری و تبلیغات از سازکارهای اولیه عربستان در تحولات سوریه بوده است. سعودی‌ها با در اختیار داشتن رسانه‌هایی همچون: شبکه‌های تلویزیونی العربیه و الحدث و روزنامه‌هایی همچون: الحیات و الشرق الاوسط، از مخالفان نظام سوریه حمایت گسترده‌ای کرده‌اند. این رسانه‌ها با بزرگنمایی و برجسته‌سازی رویدادها سعی داشته‌اند با ایجاد جنگ روانی، از سوی روحیه ارتش سوریه را تخریب، و از سوی دیگر، روحیه شبه‌نظامیان و گروه‌های شورشی مخالف نظام را تقویت کنند؛ در ضمن، اعتبار سیاسی نظام سوریه را نیز به منظور مشروعیت بخشیدن به گروه‌های اپوزیسیون و مخالف نظام کاهش دهند. در سطح سیاسی نیز عربستان از اولین کشورهای عربی بود که سفارتخانه خود را در سوریه

تعطیل و از نیروهای مخالف نظام حمایت‌های معنوی و مادی کرد. ریاض علاوه بر فراخواندن سفیر خود در دمشق نقش تحریک کننده‌ای در فراخوانی سفیر کویت و بحرین داشت. در واقع، عربستان به صورت فردی و در قالب گروهی در همراهی با سایر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه عرب، به منظور سرنگونی نظام سوریه تلاش‌های بسیاری کرده است. این کشور نقش بسیار فعالی در اقدامات اتحادیه عرب علیه سوریه داشته است. تلاش و نفوذ عربستان در اتحادیه عرب موجب شد طرح اخراج سوریه که با هدف تضعیف موقعیت این کشور در منطقه صورت گرفت، از این اتحادیه مطرح شود. علاوه بر آن، عربستان برای ترغیب شورای امنیت سازمان ملل متحد جهت تصویب قطعنامه‌ای برای مداخله نظامی در سوریه تلاش‌های گسترده‌ای کرد و بارها روسیه و چین را به سبب وتوی پیشنهاد قطعنامه‌های شورای امنیت علیه سوریه مورد انتقاد قرار داد.

عربستان با سوق دادن بحران سوریه به سمت نوعی از جنگ داخلی و حتی منطقه‌ای و رویارویی نظامی، قصد دارد روند انقلاب‌های عربی را با موانع و چالش‌هایی مواجه کنند و با ایجاد الگویی جدید از تحولات و بحران‌ها، جنبش‌ها و مطالبات مردمی در منطقه و حتی داخل کشور خود را به اولویت‌ها و موضوعات کم اهمیت در سطوحی پایین‌تر تبدیل کنند (کرمی، ۱۳۹۰: ۹۴).

روی کار آمدن ملک سلمان بن عبدالعزيز در ژانویه ۲۰۱۵، تغییراتی را در سیاست خارجی عربستان در پی داشته است. اتخاذ «دکترین سلمان» یکی از این تغییرات است که مبنای شکل‌گیری آن، جلوگیری از افزایش قدرت ایران در منطقه است. دکترین سلمان ایران را عامل اصلی بسیاری از مشکلات سیاسی - امنیتی در منطقه خاورمیانه می‌داند (آرم، ۱۳۹۵: ۱۲۶). با روی کار آمدن ملک سلمان بن عبدالعزيز، حمایت‌های عربستان از مخالفان نظام سوریه و تلاش برای ایجاد ائتلاف و متحد کردن آنها با یکدیگر شدت بیشتری به خود گرفته است. به نظر می‌رسد عربستان سعی دارد با هماهنگ کردن اقدامات بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، سیاست‌های خود را در سوریه با نظم بیشتری دنبال کند و به همین جهت، با تفاهم بر سر ایجاد گروه جیش الفتح با چراغ سبز آمریکا، همه حامیان منطقه‌ای تروریست‌ها را هماهنگ کرده است (Sengupta, 2015: 9).

۶. نیروهای جهادی - تکفیری مورد حمایت عربستان در سوریه

فعالیت آشکار نیروهای مسلح اسلامگرا از ویژگی‌های بارز بحران سوریه بوده است. پس از شکل‌گیری اعتراض‌های خشونت‌آمیز و تشدید ناآرامی‌های سوریه، گروه‌های اسلامگرای افراطی متعددی در این کشور شکل گرفتند. از نگاه گروه‌های جهادی - تکفیری، نظام سیاسی حاکم بر سوریه هم لائیک و هم منتسب به اقلیت علوی است؛ بنابراین، جهاد علیه آن، هم به لحاظ سیاسی و هم به لحاظ مذهبی دلیل شرعی می‌یابد. از مهم‌ترین گروه‌های جهادی - تکفیری افراطی که مشغول اقدامات تروریستی در سوریه بودند، می‌توان به فتح‌الشام (جبهه النصره)، داعش، احرار الشام، جیش الاسلام، جیش الفتح، و جبهه اسلامی اشاره کرد. (نبوی و نجات، ۱۳۹۳: ۱۲۹).

وقوع تحولات و بیداری اسلامی، باعث بهره‌گیری عربستان از تروریسم تکفیری - جهادی شد که در همین راستا، عربستان تلاش کرد تا نوعی بنیادگرایی سنی و گفتمان‌های وهابی - سلفی را در مقابل حکومت‌های شیعه در منطقه برای اهداف منطقه‌ای و هژمونی خود بسط دهد. وجه بارز سیاست سعودی‌ها در منطقه، گسترش اسلام وهابی و به‌حاشیه راندن شیعیان در جریان این تحولات می‌باشد. حمایت مالی و نظامی از گروه‌های سلفی - تکفیری در سوریه، سرکوب ظالمانه شیعیان بحرین و مداخله نظامی و سرکوب حوثی‌ها در یمن در همین راستا تحلیل و تبیین می‌شود. ارتقای توانمندی موشکی، دفاعی و هسته‌ای ایران، انقلاب مردمی به رهبری حوثی‌ها و ناکامی پروژه عربی - ترکی - عبری در سوریه و سایر دلایل باعث ترغیب سعودی‌ها برای تقابل و تضعیف نفوذ و قدرت ایران و حمایت از گروه‌های تکفیری - جهادی در منطقه شد (هدایتی شهیدانی و مرادی کلارده، ۱۳۹۶: ۱۰۰).

عربستان با حمایت مالی و نظامی از گروه‌های تکفیری - جهادی، درصدد تقویت مخالفان حکومت بشار اسد بود که بیشترین نقش در ناآرامی در سوریه را دارد. از طرف دیگر عربستان با این حمایت‌ها، به اجماع‌سازی در سازمان‌های منطقه‌ای دست می‌یابد که خود نیز در آنها عضو است. اجماع‌سازی پیرامون گروه‌های تکفیری - جهادی در سطح سازمان‌های منطقه‌ای، کارایی گروه‌های تروریستی در تقابل با دولت سوریه را افزایش می‌دهد و راه دستیابی عربستان به منافع و سیاست‌های تهاجمی خود در منطقه را هموار می‌سازد (هدایتی شهیدانی و مرادی کلارده، ۱۳۹۶: ۱۱۰-۱۱۱). درنهایت؛ در شرایطی که سعودی‌ها با تمام قوا مترصد اعمال فشار بر

محور مقامات و صرف هزینه گزاف در حمایت از گروه‌های تروریستی در بحران سوریه و از طرف دیگر فشارهای وارده از سوی کشورهای غربی و سایر سران کشورهای عربی که با هدف جداسازی سوریه از محور مقاومت بودند، سوریه با حمایت تمام‌قد ایران و حزب‌الله لبنان با وجود فشارهای وارده ایستادگی کرد. استمرار حکومت بشار اسد بر مسند قدرت در سوریه، برگزاری انتخابات موفق، آزادسازی حلب و پاکسازی اطراف پایتخت سوریه از طریق عملیات نظامی و مصالحه سیاسی، گواه موفقیت‌های ایران و محور مقاومت و روسیه در برابر عربستان و هم‌پیمانانش است.

سعودی‌ها همواره پشتیبان فکری و مالی گروه‌های سلفی و وهابی تندرو در منطقه و جهان بوده است. این کشور از این گروه‌ها جهت پیشبرد منافع خود استفاده می‌کند و نگاهی ایدئولوژیک به منطقه دارد. در همین راستا از گروه‌های تکفیری - جهادی اسلام‌گرای به‌ویژه؛ اخوان المسلمین، جیش الاسلام، احرار الشام، و گروه سکولار به نام ارتش آزاد سوریه حمایت پشتیبانی مالی و لجستیکی همه‌جانبه کرده است. هرکدام از گروه‌های جهادی - تکفیری رادیکال فعال در سوریه انگیزه، اهداف، خواسته و تاکتیک مبارزاتی متفاوتی دارند که در ادامه به مهم‌ترین گروه‌های فعال در سوریه اشاره خواهد شد؛

۱-۶. جبهه فتح الشام (جبهه النصره)

بعد از تشدید بحران در سوریه، مبارزان سوری عضو گروه دولت اسلامی عراق و سایر گروه‌های القاعده موجود در عراق^۱، برای تشکیل یک گروه جهادی به منظور مبارزه با نظام سوریه تصمیم‌گیری کردند. در همین راستا، از ترکیب گروه‌های کوچک جهادی، جبهه‌ای تشکیل شد که نام «کتاب النصره لاهل الشام»^۲ را بر روی خود نهاد. جبهه النصره لاهل الشام در ۲۲ ژانویه ۲۰۱۲ به رهبری ابومحمد الجولانی اعلام موجودیت کرد (الحاج، ۲۰۱۴: ۱۳۲). به هر حال، جبهه النصره نخستین گروه جهادی - تکفیری افراطی در سوریه بود که مسئولیت حملات تروریستی و حملات انتحاری را برعهده گرفت (نجات،

۱. بسیاری از اعضای جبهه النصره از شبکه‌های جهادگرای بومصعب الزرقاوی هستند که در سال ۲۰۰۰ ایجاد و در سال ۲۰۰۲ در بغداد منسجم شدند. این گروه از همان ابتدا از پشتیبانی مالی و نظامی ابوبکر البغدادی (رهبر القاعده در عراق) برخوردار بود.

۲. جبهه یاری اهل شام

۱۳۹۵: ۵۸-۵۶). جبهه النصره مسئولیت ترور افراد، گروگان‌گیری و بمب‌گذاری‌های متعددی را برعهده گرفته است؛ از جمله بمب‌گذاری‌های دمشق که افراد غیرنظامی بسیاری در آنها جان باختند. بطورکلی، ناظرانی که در سوریه به سر می‌برند، جبهه النصره را با امکانات نظامی بالا و مهارت‌های سازمان یافته قدرتمند توصیف کرده‌اند (Al Jazeera, 2016: 10).

الجولانی در ۲۸ ژوئیه ۲۰۱۶ به دلیل فشارهای بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی، توافق روسیه و آمریکا در مورد بمباران پایگاه‌های داعش و جبهه النصره در سوریه و شناخت و درک صحیح رهبران النصره از شرایط و تحولات میدانی نبرد داخلی، جدایی جبهه النصره را بطور رسمی از القاعده اعلام کرد. به دنبال این امر، جبهه النصره نام خود را به «جبهه فتح الشام» تغییر داد. درخصوص جدایی جبهه النصره از القاعده می‌توان گفت که این جدایی ظاهری، مقطعی و مصلحت‌آمیز با هدف در امان ماندن از حملات روسیه و آمریکا و کسب حمایت بیشتر بازیگران منطقه‌ای مانند عربستان در راستای پیشبرد رویکرد تهاجمی در منطقه صورت گرفته است (نجات، ۱۳۹۵: ۵۱-۶۰).

۲-۶. داعش

نام اختصاری گروه افراطی از اسلامگرایان سنی مذهب وهابی، موسوم به دولت اسلامی عراق و شام شاخه‌ای از سازمان القاعده است که در سوریه و عراق فعالیت دارد. پس از کشته شدن ابوعمر ابغدادی، ابوبکر البغدادی خود را خلیفه مسلمانان جهان اعلام کرد. این گروه تروریستی توانست بخش‌های زیادی از این دو کشور را به تصرف در آورد. در واقع داعش نه دولت است و نه اسلامی، بلکه یک گروه تکفیری-وهابی پیچیده‌ای است که ایدئولوژی این گروه به شدت متأثر از فرقه وهابیت است. یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری داعش در سوریه وجود ناامنی و برهم خوردن نظم در این کشور است و این فضای ناامن که به کمک کشورهای غربی، عربستان و ترکیه و قطر به رهبری آمریکا، با هدف براندازی حکومت بشار اسد، منجر به رشد گروه‌های تروریستی شد (نجات، ۱۳۹۵: ۴۷-۴۸).

عربستان به دو دلیل از داعش حمایت می‌کند: نخست، ایجاد بحران و تضعیف دولت شیعیان در عراق که از این طریق هم کارایی دولت عراق را زیر سوال برد و هم از شکل‌گیری عراق دموکراتیک و باثبات جلوگیری کند. سعودی‌ها معتقدند که اهل سنت عراق در حاشیه قدرت

قرار گرفته‌اند، و باید به آن‌ها قدرت بخشید تا دوباره به موقعیت قبلی خود دست یابند. حمایت مالی، نظامی و رسانه‌ای عربستان از داعش در عراق در همین راستا صورت گرفته است. دلیل دوم به تلاش سعودی‌ها برای سرنگونی نظام سوریه باز می‌گردد. ریاض حضور دمشق در محور مقاومت و روابط استراتژیکی آن با ایران را پیروزی رقیب منطقه‌ای خود می‌داند. از همین رو، از سال ۲۰۱۲ به حمایت از گروه‌های سلفی - جهادی فعال در سوریه به ویژه گروه‌های همسو با خود پرداخت (عثمان، ۲۰۱۶: ۲۰۱).

۳-۶. القاعده

القاعده که اواخر دهه ۱۹۸۰ میلادی توسط اسامه بن لادن شکل گرفت، نمادی از اصول‌گرایی افراطی اسلامی محسوب می‌شود که با رویکردهای وهابی و سلفی، مسلمان جهان را به احیاء فرضیه جهاد برای مبارزه با کفار فرا می‌خواند و هدف غایی آن، احیای خلافت اسلامی و بازگرداندن عظمت گذشته مسلمانان است. سازمان القاعده در سایه ائتلاف آمریکا، پاکستان و عربستان برای جنگ با شوروی سابق براساس طرح زیگنیو برژنسکی^۱ بوجود آمد. در آن زمان، آمریکا مسئولیت پشتیبانی و تدارکات سلاح و مدیریت جنگ را به عهده گرفت؛ پاکستان مسئولیت آموزش و پناه دادن به مجاهدین را برعهده داشت؛ و عربستان نیز نقش سرمایه‌گذار دعوت‌کننده جوانان مسلمان در افغانستان را ایفا کرد (نجات، ۱۳۹۴: ۶۲-۴۸).

بطور کلی، عربستان در تحولات سوریه سعی کرده است به حمایت‌های خود از مخالفان نظام و گروه‌های شورشی رنگ و جلای مذهبی و شرعی بدهد. اهداف طولانی مدت و رویکرد تهاجمی سعودی‌ها به صورت زیربنایی به دنبال پرورش نسلی از گروه‌های سلفی در افغانستان می‌باشد، بلکه بتواند جبران شکست خود در سوریه، عراق و یمن را در افغانستان جبران کنند. در اهداف بلند مدت نیز افغانستان را پایگاهی برای گسترش حوزه نفوذ خود در آسیای میانه می‌دانند. نگاه به فعالیت‌های عربستان در تاجیکستان طی چند دهه اخیر حاکی از برنامه‌های دراز مدت سعودی‌ها در منطقه دارد که بدون شک در تمام این طراحی‌ها جنبه مقابله با نفوذ سیاسی و دینی ایران و خودنمایی در حوزه‌های که به طور سنتی حوزه تمدنی ایران بوده، نمایان و

1. Zbigniew Brzezinski

اشکار است. در این راستا، نخستین راهکار سعودی‌ها تبلیغ و ترویج و آموزش آیین وهابیت در ممالک اسلامی و به ویژه کشورهای آسیای میانه است (سجادی، ۱۳۷۷: ۲۶۱).

۴-۶. جبهه اسلامی

گروه اسلامگرای افراطی حاضر در سوریه «جبهه اسلامی»^۱ به دنبال منحل شدن «جبهه اسلامی سوریه»^۲ در نوامبر ۲۰۱۳ تشکیل شد (Lund, 2013:25). جبهه اسلامی در ۲۲ نوامبر ۲۰۱۳ از ترکیب گروه‌های نظامی و رهبران سلفی در سوریه که دارای ساختار سیاسی، نظامی و اجتماعی مستقلی است که به رهبری احمد عیسی الشیخ تشکیل شده است (ابوالقاسم، ۲۰۱۴: ۶۸).

اغلب عناصر جبهه اسلامی دارای تابعیت سوری هستند؛ به همین دلیل، تا حدودی برای سوری‌ها، دستکم برای اهالی مناطقشان شناخته شده هستند. این گروه هدف از ساختار نظامی، سیاسی و اجتماعی جامعه را سرنگونی نظام سوریه و تشکیل امارات اسلامی در سوریه اعلام کرده است (نجات، ۱۳۹۴: ۹۶-۹۳). در حقیقت، اوج‌گیری جبهه اسلامی مدیون حمایت‌های مالی عربستان در جهت پیشبرد اهداف تهاجمی خود است (Dark, 2013:12). بسیاری از گروه‌های تشکیل دهنده جبهه اسلامی (مانند جیش السلام) روابط غیررسمی با عربستان دارند. علاوه بر آن، با قطر و ترکیه نیز از طریق سازمان‌های غیردولتی مانند: صندوق کمک‌های انسانی و یا موسسه‌های خیریه مرتبطاند (Zeline, 2013:8).

۷. اهداف اتخاذ رویکرد تهاجمی عربستان سعودی در بحران سوریه

با تشدید ناآرامی‌ها در سوریه، عربستان به یکی از اصلی‌ترین کشورهای حامی ادامه بحران و کمک به معارضان سوری تبدیل شده است. سعودی‌ها از دخالت در بحران سوریه اهداف متعددی را پیگیری می‌کنند. بطور کلی، می‌توان رویکرد تهاجمی عربستان را در موارد زیر تحلیل و بررسی کرد:

1. Islamic Front

۲. جبهه اسلامی سوریه ترکیبی از گروه‌های احرار الشام، لواء الحق، حرکه الفجر لاسلامیه، ماعه الطلیعه الاسلامیه، انصار الشام، کتیبه مصعب بن عمیر، جیش التوحید، صفوف الاسلام، و کتائب الایمان المقاتله، سرپا المہام الخاصه، و کتیبه حمزه بن عبدالمطلب تشکیل شده است (جادی، ۲۰۱۲).

۱-۷. رقابت با ایران و تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای

رقابت قدرت‌های منطقه‌ای برای در دست گرفتن مدیریت تحولات منطقه و تاثیرگذاری در فرایند دولت‌سازی جوامع دستخوش تحول، در جهت مقابله و مهار رقیبان، از مهم‌ترین چالش‌های پیشروی منطقه خاورمیانه است. ایران نیز به فراخور نقش و میزان اثرگذاری خود در منطقه، در معرض این رقابت‌ها قرار دارد؛ رقابت‌هایی که می‌توانند در پاره‌ای موارد امنیت ملی کشور را در همه ابعاد آن هدف قرار دهند (دهقانی فیروزآبادی و فرازی، ۱۳۹۱: ۱۷۸). تلاش قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای نقش‌آفرینی در تحولات جاری در سوریه گویای آن است که مخالفان منطقه‌ای و خارجی ایران طرح گسترده‌ای را برای تضعیف گروه‌ها و حکومت‌های طرفدار ایران در دست اجرا دارند. در این راستا، عربستان با حمایت معارضان سوری و با ایفای نقش فعال و مدام در کنترل تحولات سوریه سعی دارد جایگاه خود را در این کشور ارتقا و تثبیت نماید. عربستان وهابی از زمان استقلال تا به امروز همواره خود را در رقابت با ایران شیعی در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه می‌بیند (Sajadi, 1993: 75). در همین راستا، یکی از مهم‌ترین دلایل تصمیم عربستان در ورود مستقیم به بحران سوریه، نگرانی این کشور از نزدیکی استراتژیک ایران و سوریه و برقراری توازن قدرت منطقه‌ای با ایران است. عربستان روابط نزدیک گروه‌های مقاومت به ایران به منزله برهم خوردن تعادل موازنه منطقه‌ای و تهدیدی علیه خود می‌داند؛ از همین رو، این کشور با آغاز ناآرامی‌ها در سوریه و در هماهنگی با محوریت غربی -عربی تلاش می‌کند موقعیت ایران در سوریه را با حمایت از مخالفان نظام سوریه و سلفی‌های جهادی مسلح تضعیف کند.

عربستان به شدت نگران نفوذ منطقه‌ای ایران بویژه در کشورهای با مذهب تشیع است و تلاش می‌کند با مداخلات خود نقش و نفوذ آن را کاهش دهد. در واقع، مقابله با نفوذ ایران در عراق، لبنان، سوریه بحرین و یمن از مهم‌ترین اهداف عربستان در منطقه است (Kamrava, 2013: 6). عربستان همچنین از اینکه سوریه متحد استراتژیک ایران در آمده، خشمگین است. سوریه سال‌ها نقش دروازه ورود ایران به جهان عرب و اتصال استراتژیک ایران به منطقه مدیترانه و خاور نزدیک را برعهده داشته است؛ از این رو، تضعیف سوریه و سرنگونی بشار اسد موجب تضعیف محور مقاومت و کاهش نفوذ و قدرت منطقه‌ای ایران و مهار آن می‌شود. ریاض امیدوار بود که با سقوط نظام سوریه بتواند بر روندهای سیاسی در عراق و لبنان به سود سنی‌های این

کشورها تأثیر بیشتری بگذارد و شیعیان متحد ایران را در این کشورها به حاشیه براند (نجات، ۱۳۹۳: ۶۴).

۲-۷. رقابت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی آل سعود و سوریه

روابط دوجانبه عربستان و سوریه در برخی از برهه زمانی و اختلاف در خصوص پاره‌ای از موضوعات منطقه‌ای، باعث ایجاد تیرگی روابط دو کشور شده است. عربستان در طی جنگ سرد، به یکی از ستون‌های امنیتی مهم منطقه در کنار بلوک غرب به رهبری آمریکا تبدیل شده بود. در همین شرایط، سوریه منافع خود را در بلوک شرق تعریف می‌کرد و براساس آن می‌کوشید که روابط مستحکم خود را با مسکو و کشورهای سوسیالیستی را تقویت کند. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نیز اختلاف‌های عربستان با سوریه همچنان ادامه داشت. اختلاف بین عربستان و سوریه با جنگ میان عراق و ایران تشدید پیدا کرد. موضوع فلسطین نیز موجب شده بود که ریاض و دمشق در دو سوی بحران قرار بگیرند. در واقع، عربستان به واسطه روابط خود با آمریکا، بسیار خواهان سازش فلسطین با رژیم صهیونیستی است، این در حالی است که سوریه چنین دیدگاهی به مناسبات منطقه‌ای نداشته و با رویکرد مقاومت، حماس و جهاد اسلامی روابط خاص خود را دارد و عدم سازش با رژیم صهیونیستی را سیاست منطقه‌ای خود قرار داده است. در لبنان نیز عربستان و سوریه در نقطه مقابل هم قرار داشتند، سوریه از حزب الله لبنان حمایت گسترده‌ای می‌کرد؛ ولی سعودی‌ها به گروه‌های ضد مقاومت تمایل داشتند (جعفری‌والدانی و نجات، ۱۳۹۳: ۱۶۹).

۳-۷. اختلاف‌های ایدئولوژیک عربستان سعودی و سوریه

یکی از جلوه‌های اتخاذ سیاست‌های تهاجمی عربستان که از نظر هویتی و ایدئولوژیک نوعی بنیادگرایی سنی را در منطقه در برابر بحران سوریه گسترش داده، به سیاست‌های سوریه در منطقه برمی‌گردد. در واقع گسترش اسلام وهابی و مخالفت با شیعیان از سیاست بارز منطقه‌ای عربستان محسوب می‌شود. برای مثال، می‌توان سرکوب شیعیان در بحرین و یمن و حمایت از گروه‌های سلفی سوریه در مقابل حکومت علوی سوریه را تبیین کرد (نیاکوئی، ۱۳۹۱: ۱۶۶).
 با توجه به این واقعیت‌ها، عربستان، بسیار تمایل دارد با فروپاشی نظام علوی سوریه، نظامی

با اکثریت سنی در این کشور بر سر کار آید تا بدین وسیله از قدرت و نفوذ ایران بر منطقه جلوگیری کند. در واقع، این امر منجر به مداخله عربستان در سوریه و ترویج اندیشه سلفی و تقویت جبهه مخالفان بشار اسد شده است. حمایت‌های مالی و تسلیحاتی که ریاض از مخالفان در سوریه می‌کند، همگی تلاشی برای تقویت و روی کار آوردن سنی‌هایی است که در خلاء قدرت همراهی خود را با عربستان نشان دهند (نجات، ۱۳۹۳: ۶۴).

۴-۷. بسط مرجعیت گفتمان سلفی‌گری

ارائه الگوی نظم جانشین در منطقه با اندیشه سلفی‌گری، از دیگر دلایل آل‌سعودی برای مداخله در سوریه و تقویت جبهه مخالفان بشار اسد است؛ امری که حاکی از تقابل ایدئولوژیکی است و به اقلیت علوی حاکم در مقابل اکثریت سنی بر می‌گردد. در واقع، عربستان حامل گفتمان سلفی‌گری، می‌تواند بسترساز ایجاد نوعی تنش مذهبی باشد. در این میان، از آنجا که سلفی‌های سوریه نوعی وابستگی به وهابی‌های عربستان دارند، محکم‌ترین حلقه اتصال در میان وهابیون عربستان و سلفی‌های سوریه دیده می‌شود (کرمی، ۱۳۹۲: ۱۰۵).

عربستان از سال ۱۹۸۲ سلفی‌های سوریه را تغذیه کرده بدلیل اهداف و سیاست‌های تهاجمی خود؛ بنحوی که از طریق گروه چهارده مارس در لبنان به رهبری سعد حریری، سلاح‌های بسیاری در اختیار گروه‌های سلفی که بطور عمده در شهرهای درعا، حمص و دیرالزور مستقرند قرار داده است. عربستان با استفاده از این حربه در تلاش است با نشان دادن تقابل شیعی و سنی و حمایت از اکثریت سنی، ضمن مهار کردن مخالفان داخلی و ایجاد همبستگی میان آن‌ها، حمایت خود را از سنی‌های سوریه ابراز کند (کرمی، ۱۳۹۲: ۱۱۲-۱۱۳). و تلاش می‌کند با حمایت گسترده از مخالفان نظام سوریه، به‌ویژه گروه‌های اسلام‌گرای جهادی مسلح و در نهایت سرنگونی بشار اسد، نظم و گفتمان سلفی موردنظر خود را در برابر گفتمان شیعی مورد نظر ایران و گفتمان اخوان‌المسلمین مورد حمایت ترکیه و قطر، بر این کشور تحمیل کند.

۸. نتیجه‌گیری

عربستان در سیاست‌های تهاجمی خود از اصل حفظ وضع موجود و امنیت داخلی پیروی می‌کند، این اصل مؤلفه‌هایی چون موازنه قوا در منطقه، مخالفت و مبارزه با کانون‌های انقلابی،

تأکید بر ام‌القرای جهان اسلام و ترویج اصول و ارزش‌های وهابیت را در بر می‌گیرد. هنگامی که قدرت‌های خارجی مشروعیت حکومت سعودی را به چالش می‌طلبند، و به طور مستقیم به تهدید نظامی می‌پردازند، سعودی‌ها با قبول خطر فراوان به مقابله با آن‌ها پرداخته و جهت حمایت، آمریکا را به یاری فرا می‌خواند. حکومت عربستان در حال حاضر با اتخاذ رویکردی تهاجمی، به بهانه نفوذ در کشورهای بحران‌زده منطقه همچون سوریه و بحرین و اعمال قدرت در این کشورها به حمایت لجستیکی و مالی و معنوی از گروه‌های سلفی و جهادی می‌پردازد. براساس نظریه نواقعه‌گرایی تهاجمی، کشورها به دلیل ترس از قدرت‌گیری دیگر کشورهای رقیب، در پی افزایش قدرت خود در منطقه مورد نظر هستند. در عین حال، اصول و مبانی کلان سیاست خارجی و جهت‌گیری‌های حکومت آل سعود در راستای برتری جویی پیرامونی یا تلاش برای تسلط بر محیط امنیتی شبه جزیره عربی، موازنه‌سازی منطقه‌ای با تأکید بر حمایت از گروه‌های تکفیری - جهادی منجمله؛ داعش، بوکوحرام، القاعده و طالبان بر ایجاد موازنه در برابر تهدیدات که از نظر سعودی‌ها از سوی ایران متجلی می‌شود.

مقامات عربستان از جریان وهابیت و گروه‌های تکفیری - جهادی به عنوان ابزاری مهم در راستای پیشبرد اهداف و سیاست‌های منطقه‌ای خود استفاده می‌کند. حمایت عربستان از گروه‌های اسلام‌گرای افراطی فعال در سوریه و عراق موجب افزایش تنش در منطقه خاورمیانه شده و این حمایت‌ها همچون شمشیری دولبه عمل می‌کند و هر آن امکان تبدیل شدن به تهدیدی برای حامیان آن نیز هست. از فوریه ۲۰۱۲، عربستان از اصلی‌ترین بازیگران منطقه‌ای حامی ادامه بحران و کمک به معارضان سوری و گروه‌های تکفیری - جهادی بوده است. سازوکارهای عربستان در صحنه سوریه برای تغییر اوضاع، شامل طراحی و برنامه‌ریزی برای انجام عملیات تخریبی و اعتراضی، تحت فشار قرار دادن سوریه در عرصه سیاسی و همچنین مجامع بین‌المللی و منطقه‌ای، استفاده از ابزارهای نرم‌افزاری و تبلیغاتی است. مجموعه اقدامات عربستان در کنار حمایت‌های سایر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از مخالفان نظام سوریه و با حمایت و مسلح‌سازی گروه‌های اسلام‌گرای افراطی و نیروهای سکولار، موجب بسته شدن افق گفتگو و حل مسالمت‌آمیز بحران و وارد شدن خسارت‌های مادی و تلفات انسانی به ملت سوریه و سبب پیچیدگی، تشدید تحولات و تداوم بحران و مانع استقرار امنیت و ثبات در این کشور شده است.

منابع و مآخذ

۱. آرم، آرمینا (۱۳۹۵). *دکترین سلمان و مناسبات ایران و عربستان سعودی*. تهران: پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
۲. اسدی، علی اکبر (الف) (۱۳۹۵). *سیاست خارجی تهاجمی و سیاست داخلی عربستان، فصلنامه روابط خارجی*، سال ۸، شماره ۱، صص ۹-۱۶.
۳. اسدی، علی اکبر (ب) (مهر ماه ۱۳۹۵). *تنش های جدید و دورنمای روابط عربستان سعودی و مصر*، گزارش راهبردی شماره ۲۲۵ مرکز تحقیقات استراتژیک.
۴. ترابی، قاسم (۱۳۹۲). *عربستان و تحولات جهان عرب*، چ ۱، تهران: مرکز پژوهش های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
۵. جعفری والدانی، اصغر و نجات، سیدعلی (۱۳۹۲). *نقش قدرت های منطقه ای در بحران سوریه ۱۳۹۰-۱۳۹۳*، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ۲۰، شماره ۴، صص ۱۷۶-۱۴۱.
۶. درج، حمید و امام جمعه زاده، سیدجواد (۱۳۹۷). *تجزیه و تحلیل رویکرد عربستان سعودی نسبت به تحولات سوریه*، فصلنامه رهیافت های سیاسی و بین المللی، سال ۸، شماره ۴، صص ۸۶-۱۲۰.
۷. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و فرازی، مهدی (۱۳۹۱). *بیداری اسلامی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران*، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال ۹، شماره ۲۸، صص ۱۹۰-۱۶۳.
۸. سجادی، سیدعبدالقیوم (۱۳۷۷). *طالبان؛ ایران و پاکستان: مطالعه سیاست خارجی ایران، پاکستان و عربستان درباره افغانستان از سقوط مزار تاکنون*، فصلنامه علوم سیاسی، سال اول، شماره ۲، صص ۲۴۷-۲۶۸.
۹. حمیدی، سمیه و قاسمی، زینب (۱۳۹۴). *راهبرد امنیتی قدرت های منطقه ای ایران، ترکیه و اسرائیل در قبال بحران سوریه (۲۰۱۱-۲۰۱۴)*، فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، سال ۴، شماره ۸، صص ۶۱-۷۷.
۱۰. شیرخانی، محمدعلی و مهاجرپور، حامد (۱۳۹۱). *واقع گرایی و نقش منابع انرژی در سیاست خارجی*، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین الملل، دوره ۴، شماره ۱۳، صص ۴۱-۱.
۱۱. کرمی، کامران (۱۳۹۲). *عربستان و بحران سوریه در روند رقابت های ژئوپلیتیکی و*

ژنو کالجری، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح.

۱۲. کریمی، کامران (۱۳۹۰). بهار عربی و عربستان سعودی: آثار و واکنش‌ها، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ۱۸، شماره ۳، صص ۹۸-۷۹.

۱۳. کوهکن، علیرضا و تجری، سعید (۱۳۹۳). بحران سوریه و سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی (۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴)، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال ۳، شماره ۱۰، صص ۱۱۳-۱۲۸.

۱۴. محمدی، سیدمحمد و جمال‌پور، میکائیل (۱۳۹۹). بحران سوریه؛ چالش‌ها و فرصت‌ها (با تاکید بر جمهوری اسلامی ایران و رژیم اسرائیل)، فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، سال ۹، شماره ۱۸، صص ۷-۳۹.

۱۵. مدنی، مهدی و هواسی، حسین (۱۳۹۳). رفتارشناسی سیاست خارجی عربستان در قبال مصر و بحرین بعد از انقلاب‌های عربی، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال ۱۱، شماره ۳۹، صص ۸۰-۶۳.

۱۶. نبوی، سیدعبدالامیر و نجات، سیدعلی (۱۳۹۳). جریان شناسی گروه‌های نوسلفی سوریه براساس تحلیل گفتمان، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال ۴، شماره ۴، صص ۱۶۲-۱۲۹.

۱۷. نجات، سیدعلی (۱۳۹۵). جدایی جبهه النصره از القاعده: دلایل و پیامدها، تهران: مؤسسه ابرار معاصر تهران.

۱۸. نجات، سیدعلی (۱۳۹۴). بحران سوریه و شکاف‌های منطقه‌ای، تهران: پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه.

۱۹. نجات، سیدعلی (۱۳۹۴). کالبدشکافی داعش: ماهیت، ساختار تشکیلاتی، راهبردها و پیامدها، چاپ اول، تهران: مؤسسه ابرار معاصر تهران.

۲۰. نجات، سیدعلی (۱۳۹۳). رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات نوین خاورمیانه، فصلنامه سیاست، سال ۱، شماره ۴، صص ۶-۷۱.

۲۱. نیاکوئی، سید امیر (۱۳۹۱). کالبدشکافی انقلاب‌های معاصر در جهان عرب، چ ۱، تهران: انتشارات میزان.

۲۲. هدایتی‌شهیدانی، مهدی و مرادی‌کلارده، سجاد (۱۳۹۶). تبیین سیاست خارجی

- عربستان سعودی در قبال تروریسم تکفیری در عراق و سوریه، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین المللی، شماره ۳۰، سال ۴، صص ۸۹-۱۱۶.
۲۳. هدایتی شهیدانی، مهدی و مرادی کلارده، سجاد (۱۳۹۳). مؤلفه‌های مؤثر بر سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال تروریسم تکفیری: تحلیلی چند سطحی، فصلنامه آفاق امنیت، سال ۷، شماره ۲۳، صص ۲۲۹-۲۵۵.
۲۴. ابوالقاسم، محمود (۲۰۱۴). الجبهه الاسلامیه السوریه: الاهداف و التحديات، ملف الاهداف الاستراتيجی.
۲۵. الحاج، عبدالرحمن (۲۰۱۴). السلفیه و السلفیون فی سوریه: من الاصلاح الی الجهاد، فی کتاب الظاهره السلفیه، الدوحه: مرکز الجزیره للدراسات، صص ۱۳۹-۱۱۷.
۲۶. عثمان، طارق (۲۰۱۶). التحدی: داعش و ارباک السياسات الخارجیه، ضمن کتاب داعش و الجماعات القتالیه. بیروت: مرکز نماء للبحوث و الدراسات.
27. Al Jazeera (2016). Al-Qaeda Leader in Syria speaks to Al Jazeera <http://aljazeera.com>.
28. Hendrickson. D. (2003). The Lion and Lamb”, World Policy Journal, Vol. 20, No. 1.
29. Dark, Edward (2013). Rise of Islamic Front a disaster for Syria <http://al-monitor.com>.
30. Kamrava, Mehran (2012). Mediation and Saudi Foreign Policy <http://geogetown.Edu>.
31. Lund, Aron (2013). Freedom fighters? Cannibals? The truth about Syria rebels <http://independent.com>.
32. Rose, G. (1998). “Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy”, World Politics, No. 26.
33. Sajadi, Amir (1993). Iran relation, With Saudi arabi, New Delhi; Strategic Analysis, Vol. 16, No. 6.
34. Salame, Ghassan (1987). The foundations of the Arab state. London: Croom Helm.

35. Sengupta, Kim (2015). Turkey and Saudi Arabia alarm the west by backing Islamist extremists the Americans had bombed in Syria.
36. Zeline, Aaron (2013). Rebels Consolidating Strength in Syria: the Islamic Front <http://washingtoninstitute.org>.